



# جلوه‌های هنری داستان حضرت ابراهیم 7 در قرآن

نعیمه پراندوجی

ناهید نصیحت

دانشجویان دکتری زبان و ادبیات عربی

## چکیده:

از جمله ویژگی‌های قرآن، به کارگیری داستان برای بیان اهداف و مقاصد خود می‌باشد. خداوند متعال بسیاری از وقایع، حوادث و رویدادهای قرآن را در قالب داستان بیان نموده است تا بهتر در دل و جان بندگان نفوذ نماید. داستان در قرآن وسیله‌ای است برای دعوت به یکتاپرستی و زندگی صالح. از جمله داستان‌هایی که در آیات شریفه به تصویر کشیده شده، داستان حضرت ابراهیم است. این داستان از جمله داستان‌های بلند قرآن به شمار می‌آید که در سوره‌های متعدد آمده و دارای تمام عناصر داستانی می‌باشد، یعنی شامل حوادث مختلفی است. دارای آغاز، موضوع، پیکره و پایانی که از روابط علی و معلولی میان حوادث به دست می‌آید و به نتیجه مورد نظر می‌انجامد که هدف از آفرینش داستان بوده و آن بیان ایمان راسخ ابراهیم، تسلیم او در برابر اوامر الهی، دعوت به یکتاپرستی و یقین در ایمان بوده است.

## کلید واژه‌ها:

قرآن / حضرت ابراهیم / 7 / عناصر داستان

## پیش‌گفتار

هست قرآن حال‌های انبیا  
ور بخوانی ورنه ای قرآن پذیر  
ور پذیرایی چو برخوانی قصص  
کلمه «قصه» در لغت به معنای دنباله، جای پا و اثر کسی را گرفتن است؛ قصه را به این جهت قصه می‌گویند که دومی در نقل آن از اولی پیروی می‌کند. قصه در قرآن گاه به معنی بیان نمودن، بازگفتن، حکایت کردن و برخواندن به کار برده شده است؛ (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ) (انعام/57) «فرمانروایی جز برای خدا نیست، حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است.» و گاه به معنای سرگذشت، داستان و ماجرا؛ (فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ) (قصص/25) «چون نزد او رفت و ماجرا را برایش گفت.» (یزدان پرست، 21)

لفظ «قص، قصص و قصه» در قرآن 26 بار تکرار شده است. اما تنها لفظ «قصه» به معنای داستان فنی به کار رفته است. به طور مثال در آیه 120 سوره مبارکه هود خطاب به پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: (وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ). همچنین در سوره مبارکه اعراف آیه 176 آمده است: (فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ). و نیز سوره یوسف آیه 111: (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ). از نص صریح آیات مذکور درک می‌شود که داستان پیامبران با هدف تأمل در حکایت آنان و پند گرفتن از فرجام امت ایشان بوده است.

خالق هستی اغراض دینی را در قالب داستان و با تصویرگری بی‌نظیر و به کارگیری عناصر داستانی هشت‌گانه ارائه نموده است تا قوی‌ترین تأثیر را بر مخاطب نهد. هدف این مقاله بررسی عناصر هنری پیرنگ (یا طرح)، کشمکش، شخصیت‌ها، صحنه‌پردازی، گفتگو، زاویه دید، اندیشه و اسلوب داستان حضرت ابراهیم 7 در قرآن است که از داستان‌های بلند قرآن به شمار می‌آید.



## داستان پیامبران در قرآن

لغت «داستان» در زبان فارسی به معنی قصه، حکایت، افسانه و سرگذشت به کار رفته است و در ادبیات، اصطلاح عامی به شمار می‌آید که از یک سو شامل صور متنوع قصه می‌شود و از سوی دیگر انشعابات مختلف ادبیات داستانی از قبیل داستان کوتاه، رمان، داستان بلند و دیگر اقسام این شاخه از ادبیات خلاق را در بر می‌گیرد. (داد، 126) به هر حال داستان نوع ادبی است شامل رخدادهایی که در محیط توسط اشخاصی معین روی می‌دهد، با سبکی ویژه ساخته می‌شود (ساعدی، 37) و دارای عناصر هشت‌گانه (پیرنگ، کشمکش، شخصیت، گفتگو، زاویه دید، صحنه، اندیشه و سبک) است.

از جمله ویژگی‌های قرآن، به کارگیری داستان برای بیان اهداف و مقاصد خود می‌باشد. داستان در قرآن وسیله‌ای است برای دعوت به یکتاپرستی و زندگی صالح. خداوند متعال بسیاری از وقایع، حوادث و رویدادها را در قرآن با قالب داستان بیان نموده است تا بهتر در دل و جان بندگان نفوذ نماید. قرآن داستان‌های متعددی از جن و انس، به ویژه پادشاهان، افراد خاص و ... مطرح کرده است. داستان پیامبران نیز در آیات بسیاری بیان شده است. این داستان‌ها از نظر کوتاه و بلندی انواعی دارند. مثلاً داستان‌پردازی‌های قرآن از نظر طولی به صورت داستانتک (همچون داستان زکریا و ایوب)، داستان کوتاه (هود، صالح، اسماعیل)، داستان متوسط (داوود و مریم) و داستان بلند (حضرت ابراهیم و سلیمان) می‌باشد و ارائه آن به صورت ایجاز و یا تفصیل در شرح حال پیامبر، وقایع و عصر وی مثل داستان یوسف و عیسی به کار رفته است. (قطب، 165-168) نکته‌ای که باید بدان توجه نمود، این است که قالب داستان بلند و عناصر متعدد آن زاینده قرن نوزدهم است، اما خداوند متعال چهارده قرن پیش، از این قالب برای بیان مقاصد خود بهره گرفته است و عناصر هشت‌گانه مذکور در داستان‌های قرآن، به ویژه داستان حضرت ابراهیم به خوبی مشهود است.

## ابراهیم از نگاه قرآن

حضرت ابراهیم از پیامبرانی است که داستانش در 13 سوره آمده است که عبارتند از بقره: 124 و 258-260، انبیا: 71-51، انعام: 83-74، عنکبوت: 27-16، شعراء: 89-69، زخرف: 28-26، مریم: 49-41، ابراهیم: 38-35 و 49-47، صافات: 113-83، ذاریات: 37-24، هود: 76-69، حجر: 51 و نحل: 123-120. از این رو با دقت در آنها استنباط می‌شود که این داستان از جمله داستان‌های بلند قرآن به شمار می‌آید. زیرا ایشان پدر پیامبران به شمار آمده و دومین پیامبر اولوالعزم می‌باشد. (جزایری، 110) پیامبران پس از ایشان اصل دینشان را به او نسبت می‌دهند. در حدیثی منسوب به امام رضا 7 آمده است: «خداوند از آن‌رو ایشان را به عنوان دوست خود برگزیده است که تنها از او یاری می‌طلبد و فقط به او تکیه می‌نموده است.» (همان)

داستان ابراهیم در قرآن از نوجوانی او آغاز می‌شود و تا بنای کعبه ادامه می‌یابد. حوادث آن عبارتند از بت‌شکنی، دعوت به یکتاپرستی، در آتش افکنده شدن، برگزیدن ماه و ستاره و... به خدایی، زنده کردن مردگان، هجرت به مصر و شام و...، رها کردن هاجر و اسماعیل در بیابان، قربانی کردن وی، مژده تولد اسحاق و سرانجام بنای کعبه است. این داستان به صورت پراکنده در سوره‌های متعدد آمده است و برخی ماجراها در برخی سوره‌ها تکرار شده است. در پایان مشاهده می‌شود که هدف داستان، بیان ایمان و اعتقاد راسخ و یقین ابراهیم به خداوند و تسلیم محض اوست. این امر از خلال حوادثی که برای ابراهیم روی می‌دهد دیده می‌شود، به همین دلیل است که به مقام امامت رسیده و «خلیل الله» لقب یافته است.

### 1- پیرنگ<sup>1</sup> در داستان حضرت ابراهیم

پیرنگ رابطه‌ی علی و معلولی میان حوادث داستان است که آنها را به هم پیوند می‌دهد و در نهایت به نتیجه داستان می‌انجامد. در تعریف آن آورده‌اند:

«پیرنگ وابستگی موجود میان حوادث داستان را به طور عقلانی تنظیم می‌کند، بنابراین می‌تواند راهنمای مهمی باشد برای نویسنده و نظم و ترتیبی برای



خواننده. پیرنگ فقط ترتیب و توالی وقایع نیست، بلکه مجموعه سازمان یافته وقایع است. این مجموعه وقایع و حوادث با رابطه علی و معلولی به هم پیوند خورده و با الگو و نقشه‌ای مرتب شده است.» (میرصادقی، 64/)

پیرنگ کالبد و استخوان‌بندی وقایع است، چه این وقایع ساده باشد چه پیچیده، داستان بر آن بنا می‌شود. در واقع پیرنگ سلسله حوادث را از آشفتگی بیرون می‌آورد و داستان وحدت هنری پیدا می‌کند. «ای.ام فورستر» میان داستان و پیرنگ تفاوت قائل شده و معتقد است داستان به عنوان نقل رشته‌ای از حوادث می‌باشد که بر حسب توالی زمانی ترتیب یافته باشند. پیرنگ هم نقل حوادث است با تکیه بر موجیت و روابط علت و معلول. (همان، 66/)

لازم به ذکر است که پیرنگ و محتوای داستان متفاوت از هم هستند. همان طور که از مطالب مذکور بر می‌آید، پیرنگ همان روابط علی و معلولی میان حوادث است و از موضوع داستان پرده برمی‌دارد، حال آنکه محتوای داستان، پیام داستان، محور و هدفی است که داستان نویس آن را در نظر دارد و در زبان داستان خود می‌گنجاند و غرض اصلی وی در این آفرینش هنری است.

عنصر پیرنگ در داستان حضرت ابراهیم بسامد بالایی دارد. در تمام حوادثی که در داستان رخ می‌دهد، رابطه علی و معلولی حاکم است و تمام وقایع داستان به یک سو می‌رود. مثلاً این ویژگی را در ماجرای بت‌شکنی و در آتش افکنده شدن ابراهیم می‌بینیم. زمانی که حضرت قومش را به یکتاپرستی دعوت نمود و آنها ایمان نیاوردند و دست از بت‌پرستی برنداشتند، ایشان تصمیم گرفت تا بت‌ها را بشکنند. این امر خشم پادشاه و مردم را برانگیخت و برای مجازات او تصمیم گرفتند وی را در آتشی عظیم بسوزانند؛ این آتش با عزم و اراده الهی به گلستانی تبدیل شد. این خود دلیل قاطعی است برای اثبات یگانگی و قدرت بی‌همتای خداوند یکتا.

این ویژگی در آیات 74-83 سوره انعام نیز وجود دارد؛ زمانی که حضرت به منظور بطلان عقیده آنها در پرستش ستاره، ماه و خورشید، هر یک از آنها را به خدایی خود برگزیده و با افول هر کدام از آنها، از پرستش آنها دست کشیده و در نهایت خداوند را به پروردگاری خویش برگزیده است. یعنی تمام این ماجرا برای

اثبات یگانگی و بی‌همتایی خداوند و دعوت به پرستش آن صورت گرفته است و دارای یک هدف که آن اثبات یگانگی و قدرت بی‌همتای خداوند است، می‌باشد. شایان ذکر است که حوادث فوق به همراه تمام حوادثی که پس از آن در زندگی ابرهیم روی داده، از قبیل مهاجرت به مصر، تولد اسحاق، رها کردن هاجر و اسماعیل در بیابان و قربانی نمودن اسماعیل، همگی برای آزمودن ابراهیم بوده است که وی از تمام آنها سربلند بیرون آمده است؛ از این رو افتخار بازسازی خانه کعبه به او و پسرش، اسماعیل، واگذار شده است. او تنها پیامبری است که به مقام امامت رسیده و «خلیل الله» لقب گرفته است. لازمه رسیدن به چنین مقامی، پیروزی در آزمون‌هایی بوده که پروردگار در بخش‌های مختلف زندگی‌اش او را مبتلا کرده بود.

## 2- کشمکش در داستان حضرت ابراهیم

به مقابله شخصیت‌ها یا نیروها در داستان با یکدیگر کشمکش می‌گویند که دارای اجزای گره‌افکنی، هول و ولا، بحران و گره‌گشایی می‌باشد. «گره‌افکنی، وضعیت دشواری است که برخی اوقات به طور ناگهانی ظاهر می‌شود. برنامه‌ها، راه و روش‌ها و نگرش‌ها را تغییر می‌دهد.» (همان، 72) آنجا که خواننده نسبت به عاقبت کار شخصیت داستان علاقمند می‌شود و در حالت انتظار و دلنگرانی باقی می‌ماند، اصطلاحاً حالت تعلیق یا هول و ولا گفته می‌شود. (همان، 75) بحران هم لحظه‌ای است که نیروهای متقابل برای آخرین بار با هم تلاقی می‌کنند و عمل داستان را به اوج یا بزنگاه می‌کشاند و تغییری قطعی در خط اصلی داستان به وجود می‌آورند. گره‌گشایی، پیامد وضعیت و موقعیت پیچیده یا نتیجه نهایی رشته حوادث است و نتیجه گشودن رازها و معماها و برطرف شدن سوء تفاهمات. در گره‌گشایی سرنوشت شخصیت‌های داستان تعیین می‌شود و آنها به موقعیت خود آگاهی پیدا می‌کنند؛ خواه این موقعیت به نفعشان باشد یا به ضررشان (همان، 76-77)



داستان حضرت ابراهیم مانند رمانی است که از چندین حادثه مجزا ولی مرتبط با هم تشکیل شده است. هر یک از این حوادث دارای گره افکنی، هول و ولا، اوج و گره‌گشایی می‌باشد. با این تفاوت که در چند حادثه قوی‌تر از حوادث دیگر است؛ گویا این حوادث در سرنوشت ابراهیم 7 تعیین کننده بوده است.

اولین حادثه، حادثه بت‌شکنی و در آتش افکنده شدن حضرت ابراهیم می‌باشد؛ رویدادهای آن از نقطه‌ای آغاز می‌شود که در اصطلاح ادبیات داستانی نقطه «گره‌افکنی» نامیده می‌شود و عبارت است از «سوگندی که ابراهیم آن را اعلام کرد (با بر حسب برخی تفاسیر آن را مخفی نگه داشت) مبنی بر اینکه چاره‌بتهای آنان را خواهد کرد. این رویداد زمانی به نقطه اوج خود می‌رسد که ابراهیم 7 آن بت‌ها را خرد می‌کند و قطعه قطعه می‌سازد.» (بستانی، / 62)

آخرین بخش داستان با حادثه انداختن او در آتش آغاز می‌شود؛ زمانی که آنان با وجود پی بردن به درستی سخنان ابراهیم از عقاید باطل خود دست برنداشتند و تصمیم گرفتند او را مجازات نمایند، آتشی عظیم برپا نمودند تا ابراهیم را در آن بسوزانند. هول و ولای داستان از اینجا آغاز می‌شود. گویی مردم نگران ابراهیمند و بر سرنوشت وی بیمناکند. آنها از یکدیگر می‌پرسند که سرنوشت ابراهیم چه خواهد شد.

داستان با در آتش افکنده شدن ابراهیم به اوج می‌رسد (بحران داستان). اما پس از مدت کوتاهی با سرد شدن آتش و تبدیل آن به گلستان، لحظه گره‌گشایی فرا می‌رسد؛ لحظه‌ای که همه چیز قطعی می‌شود و داستان پایان می‌یابد. این پایانی است بسیار غیرمترقبه؛ (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ) (انبیاء/ 69) «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.» خداوند متعال به دنبال این حادثه می‌گوید: (وَ ارَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ الْاٰخِرِيْنَ) (انبیاء/ 70) «می‌خواستید برای ابراهیم فکری بیندیشند، ولی ما زیانکارشان گردانیدیم.» این جمله که پایان داستان است، همه چیز را قطعی می‌سازد و میزان شکستی را که آنها متحمل شدند برایمان ترسیم می‌نماید. نمونه دیگر مربوط به ماجرای هاجر و اسماعیل در بیابان خشک و بی‌آب و علف می‌باشد که حضرت ابراهیم این کار را به فرمان خداوند انجام داد. زمانی که

هاجر به همراه کودک شیرخواره‌اش در بیابان تنها ماند، پس از مدتی جیره آب و غذای آنها تمام شد و کودک توان تحمل تشنگی را نداشت، وی از فرط تشنگی پاهایش را به زمین می‌کوبید. گره‌افکنی داستان از همین جا آغاز می‌شود (رها شدن هاجر و اسماعیل در بیابان و تشنگی اسماعیل و بی‌تابی وی). هاجر برای یافتن آب برای کودکش میان کوه صفا و مروه به این طرف و آن طرف می‌دود (هول و ولای داستان). کودک از فرط تشنگی بیهوش می‌شود. داستان در این بخش به اوج خود می‌رسد (بحران)، ولی ناگهان با جوشیدن چشمه‌ای در زیر پای اسماعیل، گره‌گشایی در داستان رخ می‌دهد و داستان به نیکویی پایان می‌یابد. این امر نشانه عنایت و توجه ویژه خداوند به آنهاست.

نمونه دیگر مربوط به ماجرای خواب دیدن حضرت ابراهیم و قربانی کردن اسماعیل در خواب است. گره‌افکنی داستان از همین جا آغاز می‌شود؛ حضرت ابراهیم پس از این خواب در نگرانی و دودلی به سر می‌برد. وی از یک سو توان کشتن فرزندش را ندارد و از سوی دیگر نمی‌تواند از فرمان پروردگارش سرپیچی کند؛ تصمیم می‌گیرد موضوع را با فرزندش در میان بگذارد. فرزندش پس از شنیدن سخنان پدر، خواستار اجرای امر پروردگار می‌شود. داستان با آماده شدن اسماعیل برای قربانی شدن و قرار گرفتن او در قربانگاه به مرحله هول و ولا می‌رسد. بحران داستان زمانی است که ابراهیم 7 چاقو را روی گلوی اسماعیل قرار می‌دهد. خواننده در این هنگام به شدت نگران سرنوشت اسماعیل است و نسبت به مرگ او بیمناک، اما با آمدن قوچی عظیم از سوی پروردگار و قربانی شدن آن به جای اسماعیل، گره‌گشایی در داستان رخ می‌دهد و داستان به نیکویی پایان می‌یابد.

نمونه دیگری که می‌توان در این بخش به آن اشاره نمود، حادثه مژده تولد اسحاق می‌باشد. گره‌افکنی داستان از آنجایی آغاز می‌شود که میهمانانی ناشناس به منزل ابراهیم می‌آیند، آنان از غذایی که ابراهیم برایشان تدارک دیده بود نخوردند. این امر نگرانی ابراهیم را برانگیخت و از آنها ترسید. اینجا هول ولای داستان است. زمانی که آنها به ابراهیم و ساره مژده تولد فرزندى را دادند، داستان به اوج می‌رسد





(بحران). ابراهیم و ساره بسیار متعجب می‌شوند، فرشتگان می‌گویند این امر با اراده خداوند محقق می‌شود، در این بخش گره‌گشایی در داستان رخ می‌دهد.

### 3- شخصیت و شخصیت‌پردازی و انواع آن در داستان حضرت ابراهیم

شخصیت از دیگر عناصر داستان است که در سیر حوادث آن نقش مهمی دارد. «قهرمانان و شخصیت‌های داستان کسانی‌اند که با اعمال و گفتار خود داستان را به وجود می‌آورند.» (شمیسا، 162) شخصیت و شخصیت‌پردازی دارای تقسیم‌بندی‌های متعددی می‌باشد که از جمله تقسیم‌بندی‌های شخصیت، تقسیم آنها به ایستا و پویا (یا اصلی و فرعی) است. شخصیت اصلی یا ایستا شخصیتی است که ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی ثابت و پایداری دارد و داستان پیرامون آن می‌چرخد؛ یعنی شخصیتی که تغییری نکند یا اندک تغییری بپذیرد. (میرصادقی، 93) شخصیت پویا هم شخصیتی است که دستخوش تغییر و تحول باشد و جنبه‌هایی از شخصیت، عقاید، جهان‌بینی یا خصلت او دگرگون شود. (همان، 94) این شخصیت ارزش و اهمیت چندانی در داستان نداشته و همچون سایر عناصر به منظور تکمیل ویژگی‌ها و خصوصیات شخصیت اصلی وارد داستان شده است.

شخصیت حضرت ابراهیم از نوع شخصیت مثبت و ثابت است؛ زیرا شخصیت ایشان در پایان داستان همان است که در آغاز داستان بوده است. همچنین شخصیت ایشان از نوع شخصیت‌هایی است که با نام اصلی خودشان در داستان حضور دارند و این می‌تواند نشانه علاقه و محبت خاص خداوند به ایشان باشد. (بستانی، 48) با مراجعه به بخش اول زندگی ابراهیم 7 درمی‌یابیم که شخصیت او در این بخش شخصیتی انقلابی، مبارزه‌جو و اصلاح‌طلب است. وی نمی‌تواند در مقابل بت‌پرستی عمو، قوم و حاکم زمانه‌اش ساکت بنشیند. از این‌رو زمانی که راهنمایی‌ها و ارشادهایش سودی نبخشید، دست به کار شد و تصمیم گرفت تمامی بت‌های آنها را بشکند. اما به رحمت و عنایت پروردگار مطمئن بود؛ در هنگام افکنده شدن در آتش هیچ هراسی به دل راه نداد و تنها از پروردگار یاری می‌جست و یاری جبرئیل را نپذیرفت. این کار ابراهیم 7 نماد این آیه شریفه است: (حَسْبُنَا

اللَّهُ وَيَعْمَ الْوَكِيلُ) (آل عمران، 173) مولانا این موضوع را به نیکویی به نظم کشیده است:

او ادب آموخت از جبریل راد      که بیرسید از خلیل حق مراد  
که مرادت هست تا یاری کنم؟      و نه بگریزم سبکباری کنم  
گفت ابراهیم: نی رو از میان      واسطه رحمت بود بعد العیان

اطمینان قلبی حضرت ابراهیم به خداوند متعال در بخش‌های دیگر داستان زندگی‌اش نیز مشاهده می‌شود. برای نمونه می‌توان به ماجرای رها کردن هاجر و اسماعیل در بیابان خشک و بی‌آب و علف حجاز و قربانی کردن حضرت اسماعیل و ... اشاره نمود که همگی در راستای اطاعت از فرامین خداوند صورت گرفته است. شخصیت آن حضرت نماد توکل، توحید، تسلیم، اطاعت، تفکر، حلم، صبر و ... است که در داستان به نیکویی بدان پرداخته شده است.

از دیگر شخصیت‌های داستان، شخصیت حضرت اسماعیل است. او نیز همچون پدرش تسلیم اراده و خواسته خداوند بوده و شخصیت او نیز از نوع شخصیت مثبت و ثابت است.

از دیگر شخصیت‌های داستان، شخصیت پدرش آزر، مردم زمانه‌اش و پادشاه زمانه‌اش نمرود است. شخصیت این افراد نمونه افراد سرکش، عصیانگر، نادان، گمراه و لجباز بر سر عقیده باطلشان می‌باشد. شخصیت ساره و هاجر نیز از دیگر شخصیت‌های داستان است که نماد شخصیت زن می‌باشند. این افراد زیاد در داستان حضور ندارند و از نوع شخصیت‌های فرعی به شمار می‌آیند. میهمانان حضرت ابراهیم نیز از دیگر شخصیت‌های داستان می‌باشند که از نوع شخصیت مثبت و فرعی داستان هستند.

#### 4- صحنه و صحنه‌پردازی در داستان حضرت ابراهیم

صحنه شامل زمان و مکانی است که وقایع و حوادث و آکسیون در ظرف آنها روی می‌دهد. البته صحنه مکان به تنهایی و یا زمان و مکان نیست، بلکه عواملی که صحنه را می‌سازند عبارتند از: «محل جغرافیایی داستان، کار و پیشه شخصیت‌ها،



زمان یا عصر و دوره وقوع حادثه، محیط کلی یا عمومی شخصیت‌ها (فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و ...». (میرصادقی،/452)

مفسران و علمای دینی درباره مکان به دنیا آمدن حضرت ابراهیم با یکدیگر اختلاف نظر دارند. عده‌ای می‌گویند او در شوش اهواز متولد شد. عده‌ای دیگر معتقدند وی در بابل متولد شد و پدرش او را به کوث، مقر فرمانبرداری نمرود برد. (الثعلبی،/163). نیز آمده است که ابراهیم به سال 1996 قبل از میلاد در بابل عراق متولد شد (ابوالستیت،/17) و پادشاه زمانه‌اش نمرود بود و میان طوفان نوح و تولد او 1263 سال فاصله است. (الثعلبی،/163) به احتمال قوی، ابراهیم 7 در بابل متولد شده است. وی از آنجا به سرزمین‌های دیگری مثل مصر، شام، حجاز و... مهاجرت نموده است؛ لذا طبیعی است که حوادث داستان در همان سرزمین‌ها اتفاق افتاده است.

زمان وقوع داستان به درستی مشخص نیست و در قرآن نیز نیامده است. البته ذکر دقیق آن ضروری نبوده است؛ زیرا زمان و مکان در داستان قرآنی در هم می‌شکند و اهمیت چندانی ندارد. مثلاً قرآن از تولد و کودکی ابراهیم سخن نگفته، خصوصیات عصرش را صراحتاً بیان ننموده است، بلکه تلویحاً ترسیم کرده است. مردم زمانه‌اش از نظر اعتقادی به سه گروه تقسیم می‌شدند: 1- عده‌ای که بت‌ها و مجسمه‌های تراشیده شده از سنگ و چوب را می‌پرستیدند. 2- عده‌ای که به پرستش ستاره، ماه و خورشید می‌پرداختند. 3- عده‌ای هم حاکمان عصرشان را می‌پرستیدند. حضرت ابراهیم هم در این عصر متولد شد، در خانواده‌ای که پدرش بت پرست عادی نبود، بلکه سازنده و تراشنده بت‌ها بود. (بهجت،/76) از این رو قرآن کریم فضای اعتقادی زمان ابراهیم را به نیکویی ترسیم نموده، بی‌آنکه به ذکر جزئیات غیر ضروری بپردازد.

همچنین زمانی که قرآن می‌فرماید که ابراهیم و همسرش پیر بودند و به آنها فرزند عطا کردیم، دلیلی ندارد که حتماً بگویید چند ساله بودند، چون اشاره به پیری کافی است و هر کسی می‌تواند در ذهن خود یک پیرزن و پیرمرد را مجسم کند که

بچه‌دار شدند، بدون اینکه دقیقاً بدانند چند سال دارند و دقیقاً چه سالی به دنیا آمدند. (بستانی،/55)

نیز زمانی که قرآن ماجرای بت‌شکنی ابراهیم را بیان می‌کند، دقیقاً نمی‌گوید که چند ساله بود و نیز نمی‌گوید که اسماعیل در زمان قربانی شدن چند سال داشت. در ماجرای زنده شدن مردگان و بالعکس، قرآن وارد جزئیات موضوع نشده است. مثلاً نگفته که آن پرندگان چه بوده‌اند، ابراهیم آنها را چگونه کشته و مخلوط نموده، در کجا و در چه فاصله‌ای از هم قرار داده است. قرآن زمانی که از ماجرای رها کردن هاجر و اسماعیل در بیابان خشک و بی‌آب و علف سخن می‌گوید، به توصیف جزئیات این بیابان نپرداخته، بلکه تنها از زبان ابراهیم این سخن را نقل نموده است: (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ) (ابراهیم/37). همچنین زمانی که از داستان میهمانان ابراهیم که مژده تولد اسحاق را به او دادند در سوره بقره و عنکبوت سخن می‌گوید، به جزئیاتی از قبیل چگونگی میهمانان، چگونگی منزل ابراهیم، ظرف‌هایشان، لباس‌هایشان، نحوه نشستنشان و اینکه چه موقع از روز آمده بوده و میهمانان از کدام سمت آمدند و ... نپرداخته است.

## 5- گفتگو در داستان حضرت ابراهیم

گفتگو از دیگر عناصر داستان است که نشان دهنده افکار و عقاید و اندیشه‌های شخصیت‌های داستان می‌باشد. این عنصر در داستان قرآنی ویژگی‌های شخصیت داستان را بیان می‌کند. شخصیت‌ها از خلال گفتگوهایشان از اندیشه‌ها، آراء، افکار و مواضع خود پرده برمی‌دارند. (ابوالستیت،/607)

گفتگوی موجود در داستان ابراهیم از نوع گفتگوی بشر با بشر و بشر با پروردگار است. بارزترین نمونه گفتگوی بشر با بشر، گفتگوی میان آن حضرت با قوم، پدر و پادشاه زمانه‌اش و دعوت آنها به یکتاپرستی و منع از بت‌پرستی است. آن حضرت خطاب به پدر و قومش می‌فرماید: (إِذِ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ) (انبیاء/52) «این تندیس‌ها که به پرستش آنها دل نهاده‌اید، چیستند؟» قومش پاسخ دادند: (قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ) (انبیاء/53) «گفتند



پدرانمان را دیدیم که آنها را می‌پرستیدند» آنگاه قوم او پاسخ دادند: (قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ) (انبیاء/55) «گفتند برای ما سخن حقی آورده‌ای یا ما را به بازی گرفته‌ای؟» ابراهیم پاسخ داد: (قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ) (انبیاء/56) «گفت: نه، پروردگار شما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است، آن که آنها را آفریده است و من بر این سخن که می‌گویم گواهی می‌دهم.»

این گفتگوها میان حضرت ابراهیم و قومش ادامه می‌یابد تا اینکه ایشان تصمیم می‌گیرد تمامی بت‌ها به جز بت بزرگ را بشکند. در خلال این گفتگو ابراهیم 7 با عبارتی ساده و نیکو بطلان عقیده قوم و پدرش را آشکار کرده، آنها را به پرستش خدای یکتا دعوت می‌نماید.

در ادامه داستان، گفتگوی میان قوم ابراهیم با یکدیگر به تصویر کشیده می‌شود که شگفت زده از عامل این ماجرا از یکدیگر سؤال می‌نمایند: (قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ) (انبیاء/59) «چه کسی با خدایان ما چنین کرده است؟» برخی پاسخ می‌دهند: (قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ) (انبیاء/60) «شنیده‌ایم که جوانی به نام ابراهیم از آنها سخن گفته است.» و سپس گفتگوی میان حضرت ابراهیم و قومش در این باره وجود دارد که در ادامه سوره انبیاء آیات 60 تا 70 آمده است.

نمونه دیگر گفتگو، گفتگوی میان حضرت ابراهیم و قومش است که در آیات 75 تا 83 سوره انعام آمده است. حضرت ابراهیم در این آیات هر یک از ستاره، ماه و خورشید را به خدایی برگزیده و با بطلان و افول هر یک از آنها، دست از پرستش آن کشیده است. وی با این کار و با کلام و دلیلی ساده آنها را از پرستش ستاره، ماه و خورشید باز داشته و به پرستش خداوند دعوت نموده است. با کمی دقت در این گفتگوها درمی‌یابیم که این گفتگوها برای دعوت مردم به یکتاپرستی و منع آنها از بت‌پرستی انجام شده است.

گفتگوی میان حضرت ابراهیم و اسماعیل درباره قربانی کردن او و در میان گذاشتن موضوع قربانی با اسماعیل، نمونه دیگری از گفتگو در داستان است که در آیات 102 تا 111 سوره صافات آمده است.

نوع دیگر گفتگو در داستان، گفتگوی ابراهیم و خداوند متعال است. بارزترین آن در سوره بقره است؛ «و هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان کرد و او همه را به جا آورد، خدا به او گفت: من تو را به پیشوایی مردم برگزیدم. ابراهیم گفت: (قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (بقره/124) و از فرزندانم نیز؟ خداوند فرمود: عهد من به ستمگران نمی‌رسد.»

در این گفتگوی کوتاه و ساده، چقدر مطلب نهفته و پاسخ‌ها دقیق و صریح و کوتاه و غیرمنتظره است. حضرت ابراهیم در برگزیده شدن خود به پیشوایی از طرف خداوند می‌پرسد: آیا این پیشوایی برای فرزندانم نیز خواهد بود؟ این سؤال غیر منتظره است. اما بیانگر این است که انسان طالب و عاشق جاودانگی است. ابراهیم می‌خواهد این پیشوایی به او ختم نشود و ادامه داشته باشد. جوابی که خداوند می‌دهد نیز عمیق و دقیق است. نمی‌فرماید که به فرزندانم می‌رسد یا نه، بلکه می‌فرماید عهد من به ستمگران نمی‌رسد، اگر فرزندانم ستمکار باشند، پیشوایی به آنها نمی‌رسد و اگر صالح باشند، پیشوایی به آنها خواهد رسید. (بستانی،/51)

نمونه دیگر گفتگو، گفتگوی میان حضرت ابراهیم و اسماعیل با خداوند است که در فرهنگ دینی مناجات نامیده می‌شود. زمانی که آنان کعبه را بازسازی می‌نمودند، این آیه شریفه را زمزمه می‌کردند: (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (بقره/127)

## 6- زاویه دید در داستان حضرت ابراهیم

زاویه دید همان شیوه نقل و روایت داستان است؛ شیوه‌ای که نویسنده برای بیان حوادث داستان خود برمی‌گزیند. زاویه دید به دو نوع درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. در زاویه دید درونی، راوی داستان یکی از شخصیت‌های اصلی یا فرعی



است. یعنی مواد، مصالح و اجزای داستان را یکی از شخصیت‌های اصلی یا فرعی ارائه می‌کند و داستان از زاویه دید اول شخص (من) روایت می‌شود. (پروینی،/ 185) اما در زاویه دید بیرونی بر خلاف زاویه دید درونی نویسنده بیرون از داستان قرار دارد و اعمال قهرمانان را گزارش می‌دهد، (شمیسا،/161) یعنی راوی داستان سوم شخص است و در این روش، راوی ممکن است علام و دانای کل باشد؛ یعنی از همه ماجراها، افکار و خیالات قهرمانان اطلاع داشته باشد. (همان) در این نگاه فکری برتر از خارج شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و افکار آنهاست و در حکم خدایی است که از گذشته و حال و آینده آگاه و از افکار و احساسات پنهان همه شخصیت‌های خود با خبر است. (میرصادقی،/ 392) راوی در این شیوه به عنوان شخصیت برتر، آگاه از تمام امور و سیر حوادث، داستان را از آغاز تا پایان روایت می‌کند.

زاویه دید داستان ابراهیم 7 از نوع زاویه دید بیرونی است. داستان بر پایه روایت استوار است. راوی سوم شخص و از نوع دانای کل است، یعنی بیرون از داستان و واقف به تمام ماجراست؛ وی به نقل و روایت حوادث و ماجرای زندگی ابراهیم می‌پردازد. او همچنین در لابلای داستان گاهی از گفتگو نیز استفاده کرده است، یعنی گفتگوهای را از زبان شخصیت‌های داستان برایمان نقل نموده است.

## 7- اندیشه (درون‌مایه) داستان حضرت ابراهیم

داستان بشری اندیشه‌ای است که از تجربه زاده شده و شامل مجموعه حوادثی است که با ترتیب منطقی به هم متصل شده‌اند و به نتیجه‌ای طبیعی منتهی می‌شود. این حوادث پیرامون یک موضوع کلی که تجربه بشری می‌باشد می‌چرخد که موضوع داستان است. (منصوری،/366) اندیشه و موضوع داستان لازم و ملزوم یکدیگرند و با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند، یعنی اگر اندیشه نباشد، موضوع شکل نمی‌گیرد و بالعکس. درون‌مایه را به عنوان فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال می‌کند و به همین جهت است که می‌گویند

درون‌مایه هر اثری جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد.  
(میرصادقی، 174/)

مفهوم فکری در داستان ابراهیم بیان این مطلب است که ایشان انسانی است شجاع و به خداوند اعتماد دارد. او همچنین دیگران را آگاه می‌سازد که ترس از ستمگر و ظالم، هرچند که ستم و زورگویی او از حد بگذرد و قدرتش افزون گردد، نباید مانع از تعامل انسان با خدا شود. این شجاعت ابراهیم همراه با یقین است. یقین به این امر که در تمام موقعیت‌ها خداوند او را حفظ خواهد کرد، خواه در آن هنگام که با انبوهی از طاغوت‌ها روبرو شود، خواه در آن هنگام که با آتشی مواجه شود که به طور طبیعی بدن را می‌سوزاند. (بستانی، 62 و 63) او در تمام این موقعیت‌های دشوار تنها به خداوند تکیه می‌کند و می‌گوید (حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) (آل عمران/173).

اندیشه محوری دیگر در داستان، اطاعت و فرمانبرداری مطلق او از خداوند است. خواه آنجا که به امر پروردگار مهاجرت آغاز نموده و رهسپار سرزمین‌های مصر، شام و حجاز می‌شود و خواه آن زمانی که هاجر و اسماعیل را در بیابانی بی‌آب و علف رها می‌کند. اوج تسلیم او را در ماجرای قربانی کردن اسماعیل مشاهده می‌نماییم که به رغم عاطفه قوی پدری‌اش تسلیم امر پروردگار شد. از این رو حضرت ابراهیم نماد اعتماد، توکل، ایمان قوی و یقین در ایمان به خداوند است. در سایه این یقین است که به مقام امامت رسیده و افتخار بنای کعبه به او و پسرش عطا شده است. گویی هدف از این داستان، آزمودن ایشان به انواع آزمایش‌های دشوار بوده و رسانیدن ایشان به مقام امامت و خلیل‌اللهی بوده است.

### 8- سبک در داستان حضرت ابراهیم

اسلوب تصویر بیانی است که نویسنده، داستان خود را که دارای زبان و عبارات و تصاویر و گفتگو است با آن می‌سازد. این اسلوب بیانگر توان ارائه و تأثیرگذاری داستان‌پرداز است. (سلام، 32)





همان گونه که پیش از این اشاره شد، داستان قرآنی خود دارای سبک و ویژگی‌های منحصر به فردی است. در واقع داستان برای بیان اهداف دینی، عقیدتی و... بیان شده است؛ از این رو نمی‌توان آن را با داستان بشری مقایسه نمود. داستان ابراهیم 7 هم دارای حلقه‌ها و صحنه‌های متعددی است. تمامی این حلقه‌ها برای اثبات وحدانیت خداوند، اثبات صفات نامتناهی، صفات قدسی او، دعوت به یکتا پرستی و... می‌باشد. اسلوب داستان بر پایه روایت و بیان کلیات استوار است.

این داستان نیز همچون دیگر داستان‌های قرآن واقعی است. یعنی تمام ماجراها و حوادث آن اتفاق افتاده‌اند و شخصیت‌های آن زمانی در این دنیا زیسته‌اند. البته واقعی بودن داستان به معنای عاری بودن داستان از عنصر خیال نمی‌باشد، بلکه داستان قرآنی نیز همچون داستان بشری دارای عنصر خیال می‌باشد، با این تفاوت که خیال قرآنی برای این است تا خواننده بتواند حوادث داستان قرآنی را تصور نماید.

اکنون به بیان برخی از ویژگی‌های اسلوب داستان حضرت ابراهیم می‌پردازیم.

1- تمامی داستان پیرامون قضیه دعوت به یکتا پرستی، قضیه بت‌ها، تسلیم اراده محض پروردگار بودن و... دور می‌زند و به قضایای دیگر نمی‌پردازد؛ این امر بدان معناست که این داستان از لحاظ شکل و محتوا دارای هندسه ویژه‌ای است. این ساختمان از یک سو بر وحدت موضوع استوار است و از سوی دیگر بر رویدادها، موقعیت‌ها و شخصیت‌هایی که همگی در قالب این وحدت - وحدت موضوعی - ریخته می‌شود. همچنین این ساختمان دارای خطوط ویژه‌ای است که فوق‌العاده هیجان‌انگیز و از لحاظ فکری و هنری با یکدیگر هماهنگ‌اند. (بستانی، / 54) این موضوع در حادثه بت شکنی ابراهیم 7، در آتش افکنده شدن و مجادله او با نمرود در دعوت به یکتا پرستی به خوبی مشهود است.

2- از دیگر ویژگی‌های داستان حضرت ابراهیم سادگی و روانی آن است، البته همه‌فهمی و سادگی و روانی خصیصه‌ای است که قصه هدفدار از آن سود می‌برد تا خوانندگانش دچار سردرگمی و کج‌فهمی نشوند. (همان، / 41) نمونه بارز این امر در مجادله حضرت ابراهیم با مشرکان متجلی است؛ ابراهیم 7 به پدرش آذر گفت:

آیا بت‌ها را به خدایی برگزیده‌ای؟ به راستی تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم. و همچنین ما بر ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را ارائه دادیم تا به مقام اهل یقین رسید. پس چون شب تاریک فرا آمد، ستاره درخشانی را دید. گفت این پرودگار من است و... (انعام، 88-74)، خلاصه داستان این است که وی در پایان از برگزیدن هر یک از ستاره، ماه و خورشید به خدایی اجتناب کرده و خداوند یکتا را به پرودگاری خویش برگزیده است.

ابراهیم نوجوان، با زبانی ساده و روان و برهان ابتدایی و به دور از هرگونه پیچیدگی و فلسفه‌بافی، قومش را از پرستیدن ستاره، ماه و خورشید باز داشته و آنها را به پرستش خداوند یکتا دعوت نموده است. با دقت در این داستان، به وجود ویژگی دیگری در آن پی‌می‌بریم و آن ویژگی، تمثیلی بودن داستان است؛ زیرا ابراهیم با این تمثیل و رد دیگر خدایان، به پرستش خداوند یکتا دعوت نموده است.

3- قصه قرآن به جزئیات در حد نیاز اشاره می‌کند. به توصیف وقایع جزئی نمی‌پردازد و بسط نمی‌دهد، بلکه نکته حساسی را برمی‌گزیند و با همین گزینش بجا و زیبا، حق مطلب را ادا می‌کند. (بستانی، / 41) داستان حضرت ابراهیم نیز از این ویژگی مستثنی نیست؛ برای مثال به داستانی که در آیات 24 تا 34 سوره ذاریات آمده است اشاره می‌شود: (هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ\* إِذِ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ\* فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ\* فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ\* فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرَهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ\* فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ\* قَالُوا كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ\* قَالَ فَمَا حَظُّكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ\* قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ\* لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ\* مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ) (ذاریات / 24-34) «آیا حدیث میهمانان ابراهیم به تو رسیده است؟ هنگامی که بر آنها وارد شدند و گفتند سلام. ابراهیم گفت: شما مردمی ناشناسید. پس نزد همسرش رفت و کباب گوساله فربه‌ی آورد و غذا را نزد آنها نهاد، گفت: آیا غذا نمی‌خورید؟ آنگاه سخت از آنها ترسید. گفتند: نترس. و او را به پسری بشارت دادند. پس زنش با فریاد شادمانی روی به آنها نهاد و به



صورتش سیلی نواخت و گفت: من پیرزنی نازا هستم. گفتند: خدای تو چنین فرموده که او دانای حکیم است.»

همان گونه که ملاحظه می‌شود، جزئیاتی از قبیل سلام کردن و جواب آن را دادن، آوردن کباب گوساله، غذا نخوردن، سیلی نواختن همسر ابراهیم 7 به صورت خویش بیانگر شیوه خاص قرآنی است که برای نمایش یک مجلس میهمانی، به توصیف در و دیوار و فرش و ظرف نمی‌پردازد، بلکه به ریزه‌کاری‌های دقیق و زیبایی که هم جالب توجه هستند و هم حساس و هم اشاره به آنها در قرآن ضروری است، پرداخته و در حد نیاز و با لحن نمایشی آنها را ارائه می‌دهد.» (همان، / 42)

این ویژگی در بخش‌های دیگر داستان نیز به چشم می‌خورد که نشانه اوج فصاحت و بلاغت و معجزه آسا بودن قرآن است و در عین ایجاز، حوادث داستان را به کامل‌ترین صورت ممکن بیان نموده است.

4- از دیگر ویژگی‌های داستان حضرت ابراهیم، وجود قطع هنرمندانه در داستان همانند دیگر داستان‌های قرآن است. یعنی اینکه خداوند تمام صحنه را بیان نمی‌کند، بلکه هنرمندانه صحنه را در جایی قطع می‌کند و به پایان می‌برد. تا شروع صحنه بعدی فاصله‌ای به وجود می‌آید؛ فاصله‌ای زیبا و جالب، نه زشت و گنگ. این فاصله را ذهن خواننده پر می‌کند، بدون آنکه به اصل داستان لطمه‌ای وارد شود و ساختار آن از شکل و زیبایی خود بیفتد. مثلاً (إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِكَ ثُمُورٌ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيُطَمِّنَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَيْنَّ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (بقره/260) «زمانی که ابراهیم پیامبر گفت: پروردگارا! به من بنمای که چگونه مرده را زنده می‌سازی؟ خداوند فرمود: آیا باور نداری؟ ابراهیم گفت: ایمان دارم، ولیکن برای اطمینان قلبم می‌خواهم. خداوند فرمود: چهار پرنده را بگیر و تکه تکه کن و هر جزئی را بر کوهی بگذار، آنگاه بخوانشان. با تلاش به سوی تو می‌آیند. بدان که خداوند عزیز و حکیم است.»

با دقت در آیه فوق درمی‌یابیم که خداوند نمی‌فرماید ابراهیم این کار را انجام داد یا نه. فقط دستور را بیان می‌کند. پیداست که آن پیامبر بزرگ به چنین کاری مبادرت ورزید و به همین دلیل به نتیجه رسید. ولی خداوند آن داستان را نمی‌آورد، چون لازم نمی‌داند.» (همان، /53)

نمونه دیگری از این نوع ماجرا در سوره انبیاء آمده است؛ آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ\* قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ (انبیاء/68-69)

«مشرکان گفتند: بسوزانیدش و خدایان خود را یاری کنید اگر اهل عمل هستید. گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد باش و...»

قطع هنرمندانه نیکویی رخ داده است؛ مشرکان می‌گویند که ابراهیم را در آتش بیندازید. ناگهان حضرت ابراهیم را در میان آتش می‌بینیم که خداوند به آتش فرمان می‌دهد تا بر ابراهیم سرد و سلامت باشد. این قطع هنرمندانه در خود عنصر غافلگیری را نیز دارد؛ زیرا خواننده را به طور ناگهانی به آغاز صحنه دیگری می‌برد، آن هم میانه صحنه، نه آغاز آن.» (همان، /53 و 54)

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، از ویژگی‌های سبک، وجود عنصر عاطفه در داستان است که این داستان نیز از عاطفه مستثنا نیست. عاطفه مادری هاجر در هنگام تشنگی اسماعیل و عاطفه پدری ابراهیم در هنگام قربانی نمودن اسماعیل به اوج خود رسیده است.

### نتیجه

داستان حضرت ابراهیم 7 و حیی از جانب پروردگار است. یعنی داستانی غیر بشری می‌باشد؛ اما غیر بشری بودن آن به معنای عاری بودنش از عناصر داستانی هشت‌گانه نیست، بلکه تمام این عناصر در آن دیده می‌شود و حوادث به صورت پراکنده و در سوره‌های متعدد آمده است. خداوند متعال با اسلوبی متین و مستحکم، عناصر داستانی رخدادها را به نمایش می‌کشد. هر یک از این عناصر-آن

چنان که مستلزم شیوه یگانه قرآن است - در محور شکر و اخلاص، صبر و تسلیم محض اراده خداوند بودن را متجلی می‌کند.

### پی نوشت:

1. در این تحقیق از واژه «پیرنگ» که معادل «plot»، الحیکی است استفاده شده است. پی + رنگ. «پی» به معنای بنیاد و شالوده آمده است و «رنگ» به معنی طرح و نقش. بنابراین «پیرنگ» به معنی بنیاد، نقش و شالوده طرح است و معنای دقیق و نزدیک برای «plot» (نک: میرصادقی، 61/).



منابع و مأخذ:

1. قرآن کریم
2. ابوالستیت، محمد الشحات؛ خصائص النظم القرآنی فی قصة ابراهیم 7، قاهرة، مطبعة الامانة، 1991م.
3. بستانی، محمود؛ جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن جلد2، ترجمه: محمدحسین جعفرزاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1372ش.
4. بهجت، احمد؛ انبیاءالله، قاهره، دارالشروق، 1987م.
5. پیروینی، خلیل؛ تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن، تهران، فرهنگ گستر، 1379ش.
6. پرین، لارنس؛ تأملی دیگر در باب داستان، ترجمه: محسن سلیمانی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، 1368ش.
7. النعلبی، ابی اسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم النیسابوری؛ قصص الأنبياء المسمی بعراس المجالس، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
8. الجزائری، نعمة الله؛ النورالمبین قصص الأنبياء و المرسلین، النجف الاشرف، الرضی، 1385ش.
9. جعفری، حسینعلی؛ بررسی هنری بهترین قصه قرآن، تهران، حوزه هنری، چاپ اول، 1376ش.
10. حسینی، سید ابوالقاسم؛ مبانی هنری قصه‌های قرآن، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، بی جا، 1377ش.
11. خلف‌الله، محمد احمد؛ الفن القصصی فی القرآن الکریم، شرح و تعلیق خلیل عبدالکریم، قاهره، مؤسسه الانتشار العربی، الطبعة الرابعة، 1999م.
12. داد، سیما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید، چاپ دوم، 1375ش.
13. الساعدی، حاتم؛ مدخل فی النشر العربی الحديث، بیروت، مؤسسة المعارف للمطبوعات، 1999م.
14. سلام، محمد زغلول؛ دراسات فی القصة العربیة الحديثة، الاسکندریة، منشأة المعارف، 1973م.

15. شمیسا، سیروس؛ انواع ادبی، تهران، فردوس، چاپ دوم، 1373ش.
16. عبدالقادر، احمد عطا؛ قصص الأنبياء المجلد 1، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالث، 1989م.
17. عمادزاده، حسین؛ تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم و قصص قرآن، تهران، اسلام، 1383ش.
18. قطب، سید؛ التصوير الفنی فی القرآن الکریم، بیروت، دار الشروق، 1995م.
19. المنصوری، علی جابر؛ النقد الادبی الحدیث، عمان، دار عمار، الطبعة الاولى، 2000م.
20. میرصادقی، جمال؛ عناصر داستان، تهران، سخن، چاپ چهارم، 1380ش.
21. مولوی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی، تهران، سپهر، 1362ش.
22. یزدان پرست، حمید؛ داستان پیامبران، تهران، اطلاعات، چاپ دوم، 1384ش.

